فهرس ۲
شرعی
۳۰ ر ۳ ر ۱۳۸۹

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

النصف الاول

نام کتاب خلاصة الحساب

مؤلف متن شیخ بهائی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر ۱۲۲۹ هـ ق نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۳

موضوع ریاضیات زبان عربی عدد اوراق ۲۱

طول ۱۴/۵ عرض ۱۰/۲ شمارهٔ عمومی ۲۹۲۵۳

وقفی / خریداری حاج آقا تبریزی

تاریخ وقف ۱۳۴۲ هـ ش نام کاتب

ملاحظات ۳ برگ

مخصوصة وموضوعه العدد الحاصل في المادة كما قيل ومن ثم
عد الحساب من الرياضي وفيه كلام والعدد قيل كمية تطلق على
الواحد وما تألف منه فتدخل وقيل نصف مجموع حاشيته فتخرج
ج وقد يتكلف لادخاله بقول الحاشية الكسر والصحيح
أنه ليس بعدد وان تألف منه الاعداد كما ان
الجوهر عند مثبته ليس بجسم وان تألفت منه الا
وهو اما مطلق فصحيح او مضاف الى ما يفرض واحدا وذا
لك الواحد مخرجه والمطلق ان كان له احد الكسور التسعة
او جذر فمنطق والا فاصم والمنطق ان ساوى اجزاؤه فتام او
نقص عنها فزائد او زاد عليها فناقص ومراتب العدد واصولها ثلاثة
احاد وعشرات ومئات ونظائرها الى ما لا يتناهى وينعطف
الى الاصول وقد وضع لها حكماء الهند الارقام التسعة المشهورة
في حساب الصحيح [illegible] زيادة عدد على آخر
جمع ونقصه منه تفريق وتكريره مرة تضعيف ومراده العدد
عدد مخصوص احاد او ضرب وتجزئته بمتساويين تنصيف

که پیش از صفر نقل کرده نویسند و عشرات شش را بر بسیار رو باز همین عدد را
و در مرتبه که پیش از مرتبه احاد است از مضروب فیه ضرب کنند و احاد حاصل را
بر صفری که پیش از صفر نقل کرده است ثبت کنند و عشرات شش را بر بسیار
او نیز را بیند اگر عدد زیر شد و الا بجای صفر ثبت نمایند و بر این قیاس هر چند
بیشتر باشد احاد در زیر صفر پیشتر نویسند تا مرتبه اول رسند از مضروب
فیه ضرب شود مثالش خواستیم که هشتاد و شش را در لوند دو ضرب کنیم
ثبت کردیم بدین طریق [illegible] چون مرتبه چهار بود یک طرح کردیم و
ثبت کردیم و بر صفر اضرب [illegible] کردیم بدین طریق ٥٥٥ پس هشت را که
اقرار مضروب است در نه که عدد اقرار مضروب فیه است ضرب کردیم هفتاد [illegible]

من کلام خلیفه سلطان

عجب لغتی در فارسی دیدم با آنکه مساوی نه بوده لطف ده عجیبتر آنکه لطف
نه نیز بود و ظریفتر آنکه شمردم پنجاه و پنج بود چون پنجاه برادو افزودم باز پنجاه
و پنج بود چون پنجاه از او نقصان کردم باز پنجاه و پنج بود چون تامل کردم
زیاده از پنج نبود پنج برادو افزودم مساوی [illegible] شد پنج از او نقصان کردم

نصف

نه شد بهتر آنکه از پنجاه و شش کم بود معتمد آنکه خمس پنجاه بود لطیفتر آنکه
اگر خمس پنجاه بود تا زه تر آنکه خمس پنجاه نیز بود نیکوتر آنکه عشر او نه بود
نیکوتر آنکه او را بر خمس پنجاه افزودم ده چون بر خمس دیگر افزودم
نه شد چون بر خمس دیگر افزودم هشت شد و بر خمس دیگر افزودم هفت شد
جمیعه بر خمس دیگر افزودم شش شد بر خمس دیگر افزودم پنج شد یک خمس پنجاه
را از وی قطع کردم چهار شد خمس دیگر وضع نمودم سه شد خمس دیگر رفع
کردم [illegible] شد پنجاه را کم کردم یک شد عجب العجایب آنکه [illegible] ثلث او مساوی او است
و ثلث با اضافه آن مساوی ربع است علیکم بالا فراج

لطیفه

اذا اخفی شخص خاتما فی احدی یدیه فطریق علم ان یاخذ الیه [illegible] ای تم
ازواجا والاخری فردا ثم تضرب ما فی الید الیمنی فی العدد الزوج و ما فی الیسری فی
العدد الفرد ثم تجمع الحاصلین و تنصفه فان کان معه کسر ففی الید الیمنی و الا
ففی الیسری فاحفظه

[illegible] سر به فلک کشیده [illegible] ما
[illegible] ناخن ما
[illegible] منت [illegible] نکشیم
[illegible] ما
[illegible]

هر که یک هفته مداومت بر این دعا کند ...
بعد از نماز صبح ... مرتبه بخواند یا الله یا محمد یا علی یا
یا حسن یا حسین ادرکنی ولا تهلکنی البته حاجت

۲۵

قل لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا هو مولینا
وعلی الله فلیتوکل المتوکلون وان یمسسک الله بضر فلا کاشف
له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده وهو الغفور الرحیم
وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها ومستودعها کل فی کتاب مبین
وکاین من دابة لا تحمل رزقها الله یرزقها وایاکم وهو السمیع العلیم
ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها وما یمسک فلا مرسل له من بعده وهو العزیز الحکیم
قل افرایتم ما تدعون من دون الله ان ارادنی الله بضر هل هن کاشفات ضره
او ارادنی برحمة هل هن ممسکات رحمته قل حسبی الله
علیه یتوکل المتوکلون

که غنچه بکوی ...
یاقوت فروشان همه الماس شکسته
تا نرخ بنفشه چه کلکاری عجم را